



مبانی عقلانی شفاعت از دیدگاه شهید مطهری

محمدصفر جبرئیلی

«شفاعت» به معنای خواهش‌گری، خواستاری و درخواست‌گری، میانجی‌گری، وساطت، پادرمیانی و درخواست عفو و بخشایش است. شفاعت اگر درست ارزیابی شود و پیام آن، به درستی از آیات و روایات اقتباس گردد، جایی برای اشکال باقی نمی‌ماند و برخلاف عقل و مبانی عقلانی هم نبوده و نیست؛ بلکه عقل امکان آن را اثبات می‌کند. به همین سبب، دانشمندان مسلمان امکان آن را از اصول مسلم اسلامی به شمار آورده‌اند و اگر اختلافی هست، نه در اصل شفاعت، بلکه در تفسیر و گستره آن است. این نوشتار کوتاه، درصدد ارائه مبانی عقلانی شفاعت از نگاه استاد شهید مطهری است؛ فیلسوف، متکلم و متفکری که با دغدغه متکلمان و روش فلسفی و حکیمانه به تبیین، اثبات و دفاع از گزاره‌ها و معتقدات دینی پرداخته است.^۱ در میان متکلمان و فیلسوفان، شاید کمتر اثری شفاعت را چنین بر اساس مبانی عقلانی و به‌گونه‌ای مرتب و منظم ارائه کرده باشد و همین امر، عرصه این

بحث است.

عموم مردم، شفاعت انبیا و ائمه علیهم السلام را چنین می‌پندارند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام و ائمه اطهار، به‌ویژه امام حسین علیه السلام افراد متنفّذی هستند که در دستگاه خدا نفوذ دارند و اراده خدا را تغییر می‌دهند و قانون را نقض می‌کنند.

اعراب عصر جاهلیت نیز دربارهٔ بت‌ها همین تصور را داشتند. آنان می‌گفتند که آفرینش، تنها به دست خداست و کسی با او در این کار شریک نیست؛ ولی در اداره جهان، بت‌ها با او شریکند؛ بنابراین شرک آنان در «خالقیت» نبود؛ بلکه شرک در «ربوبیت» بود. آنان که می‌پنداشتند ربوبیت جهان میان خدا و غیر خدا تقسیم شده، بر خود لازم نمی‌دانستند که در صدد جلب رضایت و خشنودی «الله» باشند. به گمان آنها می‌توان با پرستش بت‌ها و قربانی کردن برای آنها، رضایت «رب»‌های دیگر را به دست آورد؛ هرچند این کار، مخالف رضای «الله» باشد؛ چرا که با جلب رضایت بت‌ها، آنها نیز خود به‌گونه‌ای رضایت «الله» را به دست می‌آورند.

اگر در میان مسلمانان هم کسی چنین اعتقادی داشته باشد که در کنار دستگاه سلطنت ربوبی، سلطنت دیگری هم

وجود دارد و در مقابل آن دست اندر کار است، چیزی جز شرک

نخواهد بود. اگر کسی گمان کند که تحصیل رضا و خشنودی خدای متعال، راهی دارد و تحصیل رضا و خشنودی فرضاً امام حسین علیه السلام راهی دیگر دارد و هر یک از این دو، جداگانه ممکن است سعادت انسان را تأمین کنند، دچار گمراهی بزرگی شده است. در این پندار غلط چنین گفته می‌شود که خدا با چیزهایی راضی می‌شود و امام حسین علیه السلام با چیزهای دیگر؛ یعنی مثلاً خدا با انجام دادن واجبات و ترک گناهان خشنود می‌گردد، ولی امام حسین علیه السلام با این امور کاری ندارد. رضای او در این است که مثلاً برای فرزند جوانش علی اکبر علیه السلام گریه

شفاعت نه با توحید عبادی
منافات دارد و نه با توحید ذاتی؛
زیرا رحمت شفیع، چیزی جز پر توی
از رحمت خدا نیست و انبغات رحمت
و شفاعت هم از ناحیهٔ پروردگار
است.

یا دست کم تباکی کنیم؛ یعنی حساب امام حسین از حساب خدا جداست! و چنین نتیجه گرفته شود که تحصیل رضای خدا دشوار است؛ زیرا باید کارهای بسیاری را انجام داد تا او راضی گردد، اما تحصیل خشنودی امام حسین علیه السلام آسان است و فقط با گریه، عزاداری و بر سر و سینه زدن به دست می‌آید و زمانی که خشنودی امام حسین علیه السلام حاصل شد، او در دستگاه خدا نفوذ دارد و شفاعت می‌کند و کارها درست می‌شود و حساب نماز و روزه و حج و جهاد و انفاق فی سبیل الله که انجام نداده‌ایم، همه تصفیه می‌شود و گناهان، هر چه باشد، در یک آن، از بین می‌رود!

اقسام شفاعت

بر این اساس، شفاعت به دو قسم صحیح و غلط یا منفی و مثبت تقسیم می‌شود. در آیات قرآن کریم به هر قسم آن پرداخته شده و باید با مراجعه به آنها، نوع شفاعت صحیح را از غیر صحیح تشخیص داد.

۱. شفاعت غلط

در این گونه از شفاعت، مجرم برخلاف قانون اقدام می‌کند و از راه غیر قانونی یا نامشروع بر اراده قانون گزار و هدف قانون چیره می‌شود. این گونه شفاعت، در دنیا نوعی ظلم است و در آخرت، غیرممکن. ایرادهایی که بر شفاعت وارد می‌شود، بر همین قسم است و این همان است که در قرآن کریم نیز نفی شده است.^۲

۲. شفاعت صحیح

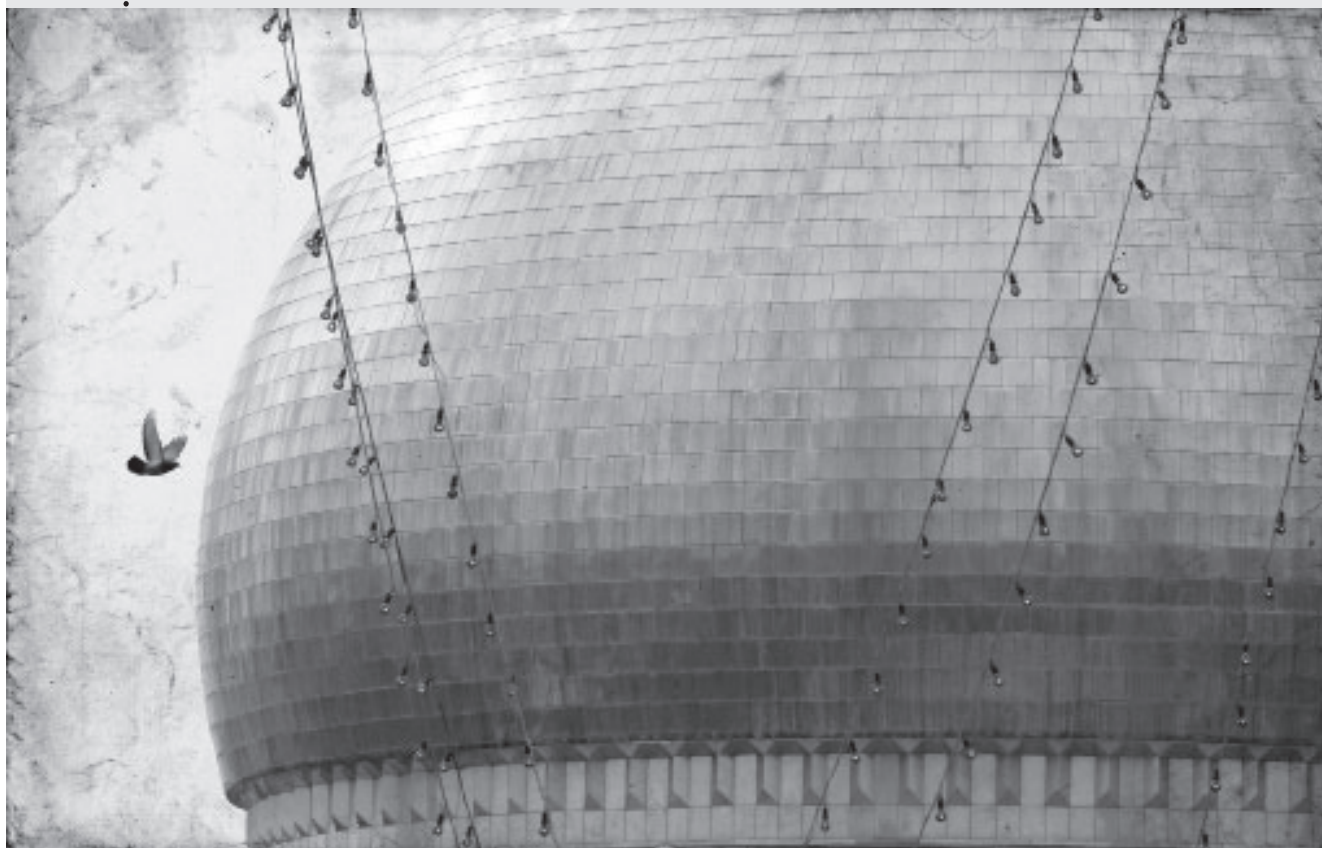
شفاعت صحیح که تأییدکننده قانون و منطبق با آن

روابط معنوی ای که در این جهان میان مردم برقرار است، در آن جهان صورت عینی و ملکوتی پیدا می‌کند. زمانی که یک انسان سبب هدایت انسان دیگری می‌شود، رابطه رهبری و پیروی میان آنان، در رستاخیز صورت عینی می‌یابد و «هادی» به صورت پیشوا و امام، و «هدایت یافته» به صورت پیرو و مأموم ظاهر می‌گردد.

است و آیات و روایات بسیاری از طریق شیعه و سنی وجود آن را اثبات می‌کند، بر دو گونه است: «شفاعت رهبری» یا شفاعت عمل و «شفاعت مغفرت» یا شفاعت فضل.

الف. شفاعت رهبری

نوع اول، شفاعتی است که شامل نجات از عذاب و رسیدن به حسنات و حتی بالا رفتن درجات می‌باشد. علاوه بر این که اعمال و کردار انسان در این دنیا در جهان دیگر تجسم و تمثّل می‌یابد و حقیقت عینی آنها جلوه‌گر می‌شود، «روابط» نیز مجسم می‌گردد. روابط معنوی‌ای که در این جهان میان مردم برقرار است، در آن جهان صورت عینی و ملکوتی پیدا می‌کند. زمانی که یک انسان سبب هدایت انسان دیگری می‌شود، رابطه رهبری و پیروی میان آنان، در رستاخیز صورت عینی می‌یابد و «هادی» به صورت پیشوا و امام، و «هدایت



یافته» به صورت پیرو و مأموم ظاهر می‌گردد. در مورد گمراه ساختن و اغوا نیز چنین است. قرآن کریم می‌فرماید:

{يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ...}؛^۳ روزی که هر مردمی را با پیشوای ایشان می‌خوانیم. یعنی هر کسی با پیشوای خودش، یعنی با همان که عملاً الگوی او و الهام‌بخش او بوده است، محسور می‌گردد. در این گونه شفاعت است که رسول اکرم ﷺ شفیع امیرالمؤمنین ﷺ و حضرت زهرا ﷺ خواهد بود و آنها شفیع حسنین ﷺ و هر امامی شفیع امام دیگر و شفیع پیروان خویش است. سلسله مراتب محفوظ است و سایر معصومین ﷺ هر چه دارند، از رسول اکرم ﷺ دارند.

در همین گونه شفاعت است که حتی علما از شاگردان خود شفاعت می‌کنند. یک سلسله مرتبط و پرانشعابی به وجود می‌آید که گروه‌های کوچک به بزرگ‌تر می‌پیوندند و در رأس سلسله، حضرت رسول اکرم ﷺ قرار دارد.

قسیم، جسیم، وسیم، بسیم شفیع، مطاع نبی کریم
روان از پیش و دل‌ها جمله از پی گرفته دست جان‌ها دامن وی

این که در روایات آمده است امام حسین ﷺ از افراد بسیاری شفاعت می‌کند، به این سبب است که در این جهان، مکتب امام حسین ﷺ بیش از هر مکتبی موجب احیای دین و هدایت مردم شده است.

از این نکته نباید غفلت ورزید همان‌طور که گروهی به واسطه قرآن هدایت یافته‌اند و گروهی به سبب درک غلط، گمراه شده‌اند، از مکتب امام حسین ﷺ نیز گروهی هدایت شده و گروهی گمراه گشته‌اند و این مربوط به خود انسان‌هاست. خدا درباره مثل‌های قرآن می‌فرماید:

{...يُضِلُّ بِهٖ كَثِيْرًا وَيَهْدِيْ بِهٖ كَثِيْرًا وَمَا يُضِلُّ بِهٖ اِلَّا الْفٰسِقِيْنَ}؛^۴ به سبب قرآن، گروهی را گمراه می‌سازد و گروهی را هدایت می‌کند، و جز بدکاران را گمراه

این که در روایات آمده است امام حسین ﷺ از افراد بسیاری شفاعت می‌کند، به این سبب است که در این جهان، مکتب امام حسین ﷺ بیش از هر مکتبی موجب احیای دین و هدایت مردم شده است.

نمی‌سازد.

مولوی تمثیل عالی و زیبایی برای این حقیقت آورده است؛ می‌گوید:

از خدا می‌خواه تا زین نکته‌ها درنلغزی و رسی در مُنته‌ها
زان که از قرآن بسی گمره شدند زین رَسَن قومی درون چه شدند
مر رَسَن را نیست جرمی ای عنود چون تو را سودای سر بالا نبود

«رَسَن» یعنی ریسمان و طناب. با طناب، هم می‌توان از چاه بیرون آمد و هم می‌توان به درون چاه رفت؛ تا کدام را انتخاب کنیم.

قرآن و مکتب حسینی ریسمان‌هایی هستند که می‌توانند بشر را از چاه نگون‌بختی به اوج سعادت بالا برند. یکی حبل من الله و دومی حبل من الناس است. این نوع از شفاعت را شایسته است «شفاعت رهبری» بنامیم و می‌توان آن را «شفاعت عمل» هم نامید؛ زیرا آن عامل اساسی که در این‌جا موجب نجات یا سقوط گردیده، همان عمل نیکوکار و بدکار است.

روشن است که هیچ‌یک از اشکالات شفاعت بر این‌گونه که شرح داده شد، وارد نیست و به‌ویژه، شفاعت به این معنا به هیچ وجه با «عدل الهی» منافات ندارد؛ بلکه مؤید آن است.

ب. شفاعت مغفرت

بر این نوع شفاعت اشکال‌ها و ایرادهای بسیاری وارد شده، اما می‌توان آن را بر مبانی صحیح و محکمی استوار کرد که نه تنها ایرادی بر آن وارد نیاید، بلکه از معارف عالی و گران‌قدر اسلام گردد. برخی از این مبانی عبارتند از:

جاذبه رحمت

برای رسیدن به سعادت، علاوه بر اعمال و کردار

در این جهان، مکتب
امام حسین علیه السلام بیش از هر مکتبی
موجب احیای دین و هدایت مردم شده
است. از این نکته نباید غفلت ورزید همان‌طور
که گروهی به واسطه قرآن هدایت یافته‌اند و
گروهی به سبب درک غلط، گمراه شده‌اند، از
مکتب امام حسین علیه السلام نیز گروهی هدایت شده
و گروهی گمراه گشته‌اند و این مربوط به
خود انسان‌هاست.



خود انسان، جریان دیگری نیز همیشه در جهان هست و آن، جریان «رحمت سابقه پروردگار» است. در متون دینی آمده است:

«بَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبُهُ»؛ ای کسی که رحمت او بر غضبش تقدّم دارد.

حافظ در غزل معروف خود می گوید:

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو
گفتم ای بخت! بخشیدی و خورشید دمید گفت با این همه از «سابقه» نومید مشو

مقصود حافظ از «سابقه»، سبقت رحمت پروردگار است. در نظام هستی، اصالت از آن رحمت و سعادت و رستگاری است و کفرها و فسقها و شرور، عارضی و غیر اصلیند و همواره آنچه که عارضی است، به سبب جاذبه رحمت، تا اندازه‌ای که ممکن است، برطرف

می‌گردد. وجود امدادهای غیبی و تأییدات رحمانی، مغفرت پروردگار و زدودن عوارض گناه، از شواهد تسلط رأفت و مهربانی او، بر غضب و قهر می‌باشد.

اصل تطهیر

یکی از جلوه‌های رحمت الهی در نظام هستی، «تطهیر» است. دستگاه آفرینش دارای خصیصه شست‌وشو و تطهیر است. این که دریاها و گیاهان، گاز انیدرید کربنیک هوا را می‌گیرند و جو را تصفیه می‌کنند، تجزیه لاشه حیوانات مرده، و هم‌چنین تجزیه زوائدی که از موجودات زنده دفع می‌گردد، نمونه‌هایی از پالایش و تطهیر آفرینش است.



همان‌گونه که در مادیات و قوانین عالم طبیعت، مظاهری از

تطهیر و تصفیه وجود دارد، در معنویات نیز مصادیقی

برای تطهیر و شست‌وشو یافت می‌شود. مغفرت

و محو عوارض سوء گناه از این قبیل است.

«مغفرت» عبارت است از شست‌وشو دادن

دل‌ها و روان‌ها - تا اندازه‌ای که قابل

شست‌وشو باشند - از عوارض و آثار گناهان.

البته بعضی قلب‌ها چنان قابلیت خود را برای

پاکیزه شدن از دست می‌دهند که دیگر با هیچ

رمز

مغفرت خواهی رسول

اکرم ﷺ و سایر انبیاء و ائمه

معصومین علیهم‌السلام نیز در همان عمومیت

و شمول اصل مغفرت است و در حقیقت

می‌توان گفت که هر کس مقرب‌تر است،

از این اصل، بیشتر بهره می‌برد و بیشتر از

دیگران از اسماء حسناى الهی و صفات

کمال او نورانیت می‌گیرد.

آبی تطهیر نمی‌پذیرند؛ گویی تبدیل به عین نجاست شده‌اند. کفر و شرک به خدا وقتی که در دل ریشه می‌زند، دل را از قابلیت تطهیر خارج می‌کند. در بیان قرآن کریم، استقرار کفر در دل به «مهر زده شدن بر دل و طبع و ختم الهی» تعبیر شده است.^۵

اصل سلامت

در نظام هستی، اصالت از آن سلامت و صحت است و مرض‌ها و بیماری‌ها استثنايي و اتفاقی‌اند. در ساختار هر موجود زنده‌ای، قدرتی نهفته است که برای سلامت و تندرستی او در فعالیت است و از هستی او حمایت می‌کند. وجود گلبول‌های سفید در خون، با قدرت دفاعی عجیبی که دارند و خاصیت ترمیم‌کنندگی در بدن موجودات زنده، شاهد این مدعا است. بنابر فطرت دینی، هر نوزادی با فطرت پاک به دنیا می‌آید:

وقتی کسی وجود
مغفرت خدا را بپذیرد، مبانی
محکم عقلی، او را به پذیرش این
حقیقت که جریان مغفرت باید از مجرای یک
عقل کلی یا یک نفس کلی یعنی عقل و نفسی
که دارای مقام ولایت کلیه الهیه است صورت
گیرد، وامی‌دارد. امکان ندارد که فیض الهی،
بی حساب و بدون واسطه به موجودات
برسد.

«کل مولود یولد علی الفطرة حتی یكون ابواه یهودانه او ینصرانه»^۶؛

نوزاد به فطرت پاک زاییده می‌شود؛ لیکن پدر و مادر ممکن است او را یهودی یا نصرانی کنند

در سرشت هر موجودی که از مسیر اصلی خود منحرف می‌گردد، کششی وجود دارد که او را به سوی اصل آن بازمی‌گرداند. به اصطلاح فلاسفه، در هر جا که طبیعت گرفتار قسر گردد، میلی برای رجعت به حالت طبیعی پدید می‌آید؛ یعنی همیشه در جهان نیروی گریز از انحراف و توجه به سلامت و صحت حکم فرماست. اینها شواهدی از چیرگی رحمت بر غضب است. وجود مغفرت نیز از همین اصل ناشی می‌شود.

رحمت عام

اصل مغفرت، یک پدیده استثنایی نیست؛ بلکه امری بدیهی است که از غلبه رحمت رب در نظام هستی نتیجه شده است. از این جا دانسته می‌شود که مغفرت الهی، عام است و همه موجودات را در حد امکان و قابلیت آنها فرا می‌گیرد. این اصل در رسیدن به سعادت و نجات از عذاب، برای همه رستگاران مؤثر است؛ قرآن کریم می‌فرماید:

{مَنْ يُصْرِفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ}؛ هر کس که در آن روز از عذاب خدا نجات یابد، مشمول رحمت خدا قرار گرفته است.

یعنی اگر رحمت نباشد، عذاب از هیچ کس برداشته نمی‌شود. رمز مغفرت خواهی رسول اکرم ﷺ و سایر انبیاء و ائمه معصومین علیهم السلام نیز در همان عمومیت و شمول اصل مغفرت است و در حقیقت می‌توان گفت که هر کس مقرب تر است، از این اصل، بیشتر بهره می‌برد و بیشتر از دیگران از اسماء حسناى الهی و صفات کمال او نورانیت می‌گیرد. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

«إِنَّهُ لِيَغَانُ عَلَى قَلْبِي وَ إِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ كُلَّ يَوْمٍ مِائَةً مَرَّةً»؛ آثاری از کدورت بر قلبم ظاهر می‌شود و من در هر روز هفتاد بار از خدا مغفرت می‌طلبم.

امکان ندارد هیچ یک از جریان‌های رحمت پروردگار بدون واسطه انجام گیرد. به همین دلیل مغفرت پروردگار هم باید از طریق نفوس کملین و ارواح بزرگ انبیا و اولیا به گناه کاران برسد و این لازمه نظام داشتن جهان است. به همان دلیلی که وحی بدون واسطه انجام نمی‌گیرد و همه مردم از جانب خدا به نبوت برانگیخته نمی‌شوند و هیچ رحمت دیگری هم بدون واسطه نازل نمی‌شود، رحمت مغفرت هم ممکن نیست بی‌واسطه تحقق یابد.

اگر بر فرض، هیچ دلیل نقلی برای شفاعت وجود نداشت، راه عقل و براهین قاطعی چون برهان امکان اشرف و نظام داشتن هستی، ما را به آن رهنمون می‌شود. وقتی کسی وجود مغفرت خدا را بپذیرد، میبانی محکم عقلی، او را به پذیرش این حقیقت که جریان مغفرت باید از مجرای یک عقل کلی یا یک نفس کلی یعنی عقل و نفسی که دارای مقام ولایت کلیه

الهیة است صورت گیرد، وامی دارد. امکان ندارد که فیض الهی، بی حساب و بدون واسطه به موجودات برسد.

خوشبختانه قرآن کریم در این جا نیز ما را راهنمایی فرموده است. با ضمیمه کردن روایات اسلامی، به ویژه با توجه به آنچه در روایات معتبر و گران قدر شیعه در باب ولایت رسول خدا و ائمه اطهار علیهم السلام و مراتب ولایت در طبقات پایین تر اهل ایمان رسیده است، چنین استنباط می کنیم که وسیله مغفرت، تنها یک روح کلی نیست؛ بلکه نفوس کلیه و جزئیة بشری با اختلاف مراتبی که دارند، هر کدام سهمی از شفاعت برده اند و این یکی از مهم ترین معارف اسلام و قرآن است که تنها در مذهب مقدس شیعه، به وسیله ائمه اطهار و شاگردان مکتب آنها توضیح داده شده است؛ از این رو از افتخارات این مذهب شمرده می شود.

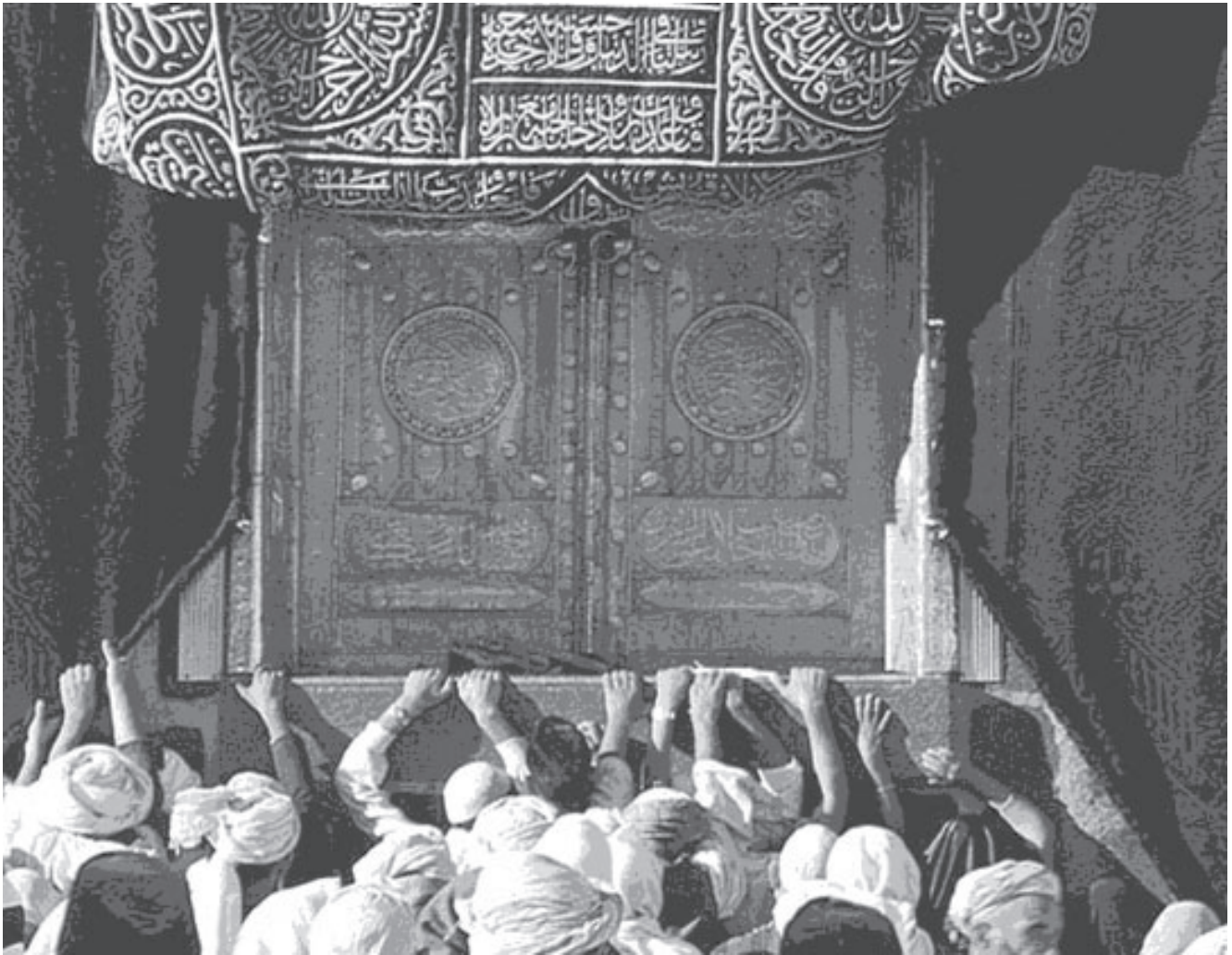
شرایط شفاعت

گفتیم که شفاعت، همان مغفرت الهی است و وقتی به خداوند که منبع و صاحب تمام خیرها و رحمت هاست نسبت داده می شود، «مغفرت» خوانده می شود و هنگامی که به وسائط و مجاری رحمت منسوب می گردد، «شفاعت» گفته می شود؛ بنابراین هر شرطی که برای شمول مغفرت هست، برای شمول شفاعت نیز هست. از نظر عقلی، شرط مغفرت، چیزی جز قابلیت شخص برای آن نیست. اگر کسی از رحمت خدا محروم گردد، صرفاً به موجب قابل نبودن خود اوست؛ نه آن که - معاذالله - در رحمت خدا محدودیت و ضیق باشد. رحمت خدا همچون سرمایه یک بازرگان نیست که محدود باشد. اعتبار رحمت الهی نامحدود است، ولی قابل ها متفاوتند. ممکن است کسی به کلی فاقد قابلیت باشد و نتواند از رحمت خدا بهره ای بگیرد. به قول سعدی:

گر خواجه شفاعت نکند روز قیامت باید که ز مشاطه نرنجیم که زشتیم

در متون دینی این اندازه مسلم است که کفر و شرک به خدا، مانع مغفرت است. قرآن کریم می فرماید:

{إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ}؛^۹ خدا شرک را نمی آمرزد، و



آنچه پایین تر از شرک است، به هر کس که بخواهد می‌بخشد.

اگر ایمان از دست برود، رابطه انسان با مغفرت، یکباره بریده می‌شود و دیگر بهره‌برداری از این لطف عظیم امکان نخواهد داشت. زمانی که بر دل آدمی مهر کفر زده شود، مانند ظرف دربسته‌ای می‌گردد که اگر در همه اقیانوس‌های جهان فرو برده شود، قطره‌ای آب به درون آن نخواهد رفت. وجود چنین فردی همچون شوره‌زاری می‌گردد که آب رحمت حق در آن به جای گل، بوته‌های خار پدید می‌آورد.

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ، لاله روید و در شوره‌زار خس

اگر در شوره‌زار، گل نمی‌روید، از نباریدن باران نیست؛ از قابل نبودن زمین است. از آیات قرآن کریم^{۱۰} چنین استنباط می‌شود که ایمان به خدا شرط لازم و ضروری رسیدن به شفاعت و مغفرت است؛^{۱۱} ولی شرط کافی نیست. هیچ کس هم نمی‌تواند تمام شرایط را

به صورت قطعی بیان کند و تنها خدا می‌داند و بفرهنگ زیارت: در آیه‌ای که آمرزش گناهی غیر از شرک را نوید می‌دهد، قید «لمن یشاء» وجود دارد و در آیات شفاعت هم قید {... وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى} ^{۱۲} (شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسی که خدا بپسندد) هست و این هر دو به یک معناست؛ گویی قرآن نخواستہ تا همه شرایط شمول شفاعت را به طور صریح بیان کند؛ بلکه خواسته است تا قلوب را در میان خوف و رجاء نگه دارد.

از این جا می‌توان فهمید این اشکال که عقیده به شفاعت، موجب تجرّی و جرأت افراد در ارتکاب گناهان می‌شود، ناوارد است؛ چون وعده شفاعت و تبلیغ آن، در صورتی موجب جرأت بر گناه می‌شود که بدون هیچ‌گونه ابهام و تردیدی نوید داده شود؛ در حالی که قرآن، شفاعت را به صورت مشروط، همراه با ابهام‌هایی القا کرده است. با وجود چنین شرط‌هایی امکان شفاعت برای برخی گناه‌کاران، مبهم و مشکوک شده و در این صورت نوید به آن، چنین جرأتی را در پی نخواهد داشت.

از آن جا که تحقق شفاعت، مشروط به اذن خداست، شفاعت‌شونده باید مورد رضایت پروردگار باشد. ابهام در نوع جرم و شخص مجرم، یعنی این که دقیقاً چه گناهی و چه افرادی مشمول شفاعت می‌شوند و همچنین زمان شفاعت، از جمله موارد مبهمی است که اندیشه سرکشی و عصیان با اعتماد به شفاعت شفاعت‌گران را از ذهن‌ها بیرون برده و تنها روزنهٔ رجاء و امیدواری را در دل انسان ایجاد می‌کند.

شفاعت از آن خداست

فرق اساسی شفاعت واقعی و حقیقی، با شفاعت باطل و نادرست در این است که شفاعت واقعی، از خدا آغاز شده و به گناه‌کار ختم می‌گردد؛ اما در شفاعت باطل، عکس آن فرض شده است.



در شفاعت حقیقی، مشفوعُ عنده، یعنی خداوند، برانگیزاننده وسیله، یعنی شفیع است؛ اما در شفاعت باطل، مشفوع له، یعنی گناه کار، برانگیزاننده اوست. در شفاعت‌های باطل که نمونه آن در دنیا وجود دارد، شفیع، صفت وسیله بودن را از ناحیه مجرم کسب کرده است؛ زیرا اوست که وسیله را برانگیخته و به شفاعت وادار کرده و اوست که وسیله را وسیله قرار داده است؛ ولی در شفاعت‌های حق که مربوط به انبیا و اولیا و مقربان درگاه الهی است، وسیله بودن شفیع، از ناحیه خداست و خداست که وسیله را وسیله قرار داده؛ به عبارت دیگر: در شفاعت غلط، شفیع تحت تأثیر مشفوعُ له (گناه کار) و مشفوعُ عنده (صاحب قدرت) تحت

تأثیر شفیع قرار می‌گیرد؛ ولی در شفاعت صحیح، برعکس است: مشفوع عنده (خدا) علت مؤثر در شفیع است، و شفاعت شفیع، تحت تأثیر او و به خواست او در گناه کار مؤثر واقع می‌شود. سلسله‌جنبان رحمت، در نوع غلط شفاعت، گناه کار است و در نوع صحیح آن، مشفوع عنده (خدا) است.

آیاتی از قرآن کریم مبین این حقیقت است که امکان ندارد شفاعت بدون اذن خدا صورت بگیرد؛ مخصوصاً در این باره تعبیری فوق العاده جالب و عجیب دارد که می‌فرماید:

{قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا...} ^{۱۳}؛ بگو شفاعت، تمامی مخصوص خداست.

این آیه در کمال صراحت، شفاعت و وساطت را تأیید می‌کند و در کمال صراحت همه شفاعت‌ها را از خدا و متعلق به خدا می‌داند؛ زیرا خداست که شفیع را، شفیع قرار می‌دهد. در واقع، مالک اصلی شفاعت، خداوند متعال است و هیچ کس جز به اذن او نمی‌تواند شفاعت کند. شفاعت دیگران نیز بسته به اذن و اجازه خداوند است. این حق و مقام را خداوند اصالتاً داراست و آن را به دیگران واگذار می‌کند.

چکیده

از مطالب گفته شده، نکات زیر را می‌توان استنباط و استخراج کرد:

۱. شفاعت نه با توحید عبادی منافات دارد و نه با توحید ذاتی؛ زیرا رحمت شفیع، چیزی جز پرتوی از رحمت خدا نیست و انبعاث رحمت و شفاعت هم از ناحیه پروردگار است.
۲. همان‌طور که اعتقاد به مغفرت خدا موجب تجرّی نمی‌گردد و تنها ایجاد امیدواری می‌کند، اعتقاد به شفاعت هم موجب تشویق به گناه نیست. توجه به این نکته که شرط شمول مغفرت و شفاعت، خواست خدا و رضای اوست، روشن می‌کند که اثر این اعتقاد تا اندازه‌ای است که دل‌ها را از یأس و نومیدی نجات می‌دهد و همواره بین خوف و رجاء نگاه می‌دارد.
۳. شفاعت بر دو نوع است: باطل و صحیح. علت این که در برخی از آیات قرآن، شفاعت مردود شناخته شده و در برخی دیگر اثبات شده، وجود دو نوع تصور از شفاعت است. قرآن خواسته است تا اذهان را از شفاعت باطل، متوجه شفاعت صحیح فرماید.
۴. شفاعت، با اصل عمل منافات ندارد؛ زیرا عمل به منزله علت قابل و رحمت پروردگار به منزله علت فاعلی است.

۵. در شفاعت صحیح، تصور این که خدا تحت تأثیر قرار گیرد، وجود ندارد؛ زیرا شفاعت صحیح جبرانی است از بالا به پایین و در واقع، خداست که شفیع را به شفاعت برانگیخته است. اگر او شفیع را برنیاگزید، محال است که شفاعت کند.

۶. در شفاعت و همچنین مغفرت، استثنا و بی‌عدالتی وجود ندارد. رحمت پروردگار نامحدود است و هر که محروم بماند از آن جهت است که قابلیت را به کلی از دست داده؛ یعنی محرومیت از ناحیه قصور قابل است.

۷. درخواست شفاعت و رفتن به در خانه شفیع، فرار از در خانه خدا نیست؛ زیرا در غیر این صورت، رفتن به سوی شفیع، رفتن به سوی جهنم است.

۸. محال و ممتنع است که خدا از چیزی راضی باشد، اما شفیع، یعنی پیامبر و امام و ... از آن راضی نباشد. هر چه مورد رضای خدا باشد، شفیع نیز به همان راضی است^{۱۴} و اگر بر فرض، امام حسین علیه السلام به رضایی غیر از رضای خدا تن بدهد - معاذالله - دیگر امام نیست و اگر انسان با این توقع به در خانه او برود، خود امام او را طرد می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، عدل الهی، ۲۴۲ - ۲۶۵؛ ج ۲۶، (ج اول بخش تفسیر)، ص ۶۰۶ - ۶۲۱. شهید مطهری، در عدل الهی، بیشتر به مبانی عقلانی و اصول فلسفی پرداخته‌اند.
۲. (بقره/۲۵۴) ناظر به شفاعت منفی است. ر.ک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ۶۱۷/۲۶.
۳. اسراء، آیه ۷۱.
۴. بقره، آیه ۲۶.
۵. بقره، آیه ۷.
۶. ر.ک: کلینی، اصول کافی، ۱۳/۲ (حدیث ۳)؛ التوحید/۳۲۲ (حدیث ۹، متن و پاورقی).
۷. انعام، آیه ۱۶.
۸. علامه محمدحسین طباطبایی، المیزان، ۳۴۹/۱۸؛ ر.ک: همان، ۳۶۸/۶.
۹. نساء، آیه ۴۸، ۱۱۶.
۱۰. غافر، آیه ۷.
۱۱. ایمان به رسالت، نبوت، امامت و ولایت، در شفاعت لازم است؛ یعنی اگر کسی از روی کفر و عناد، نبوت و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامت و ولایت امامان اهل بیت علیهم السلام را انکار کند و با این که حقیقت را درک کرده، اما باز عناد بورزد، شفاعت شامل او نمی‌شود. اما اگر از قصور و ناآگاهی چنین بود، شفاعت او مانعی ندارد. احادیث فراوانی بر این مطلب گواهی می‌دهند. موحدینی که عناد نمی‌ورزند و بغض پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام او را ندارند و نداشتن ایمان به رسالت و امامت ایشان، از روی قصور بوده، نه تقصیر، مشمول شفاعت می‌شوند. ر.ک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ۶۱۰/۲۶.
۱۲. انبیاء، آیه ۲۸.
۱۳. زمر، آیه ۴۴.
۱۴. امام حسین علیه السلام فرموده است: «رضی الله رضانا اهل البيت». محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ۳۶۷/۴۴؛ ر.ک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ۶۱۹/۲۶.